

فاصله

به اعتقاد ده ما بهار کوتاه است
بهار از نظر این دیار کوتاه است
زیاد سخت نگیریم، عمر دستِ خداست
بگیر دست مرا روزگار کوتاه است
چه قدر روز و شبم بی تو تلخ و طولانی ست
کنار تو سفرِ قندهار کوتاه است
در این مسیر چنان با تو حرف دارم که
برای گفتنِ شان یک قطار کوتاه است
زمین به دور تو روزی دو بار می‌چرخد
به این بهانه که طولِ مدار کوتاه است
شکسته قایقی‌ام روی آب سرگردان
چه قدر فاصله تا آبشار کوتاه است
صدای دردِ دلم را کسی نمی‌شنود
دلم گرفته و سقفِ مزار کوتاه است!

عادل حیدری

اسم مکان و زمان

حالا دیگر همه می‌دانند،
که مهدیه اسم مکان است
و فاطمیه اسم زمان
و من منتظر می‌مانم
و می‌دانم
روزی
مهدیه اسم زمان خواهد بود
و فاطمیه اسم مکان

محمد جواد شاهمرادی

برما چه نرفته است در این محشر کبری!

«ای نامده»... با نام تو پا ... پا شدم از جا
«ای آمده» ... دنیا به امید تو به دنیا
من آن دف دف دف افتاده‌ای از کف
من آن نی بی هم دم افتاده‌ای از نا
من من من بی من شده در من شده مجنون
من من من در تن به تن شده تنها
از هر چه به غیر از تو به شوق تو برآت
ای «صاحب» منظومه «دیوان تولا»!
ای بغض فروخته صبح جبل‌النور!
ای صیحه خونین شب مسجد الاقصی!
ای شاخ نبات از تو قد افراشته در شعر
آغشته به «عطر حرم ستر» تو طوبی
حی حی علی المی که تجلای جلوس است
قد قامت این قوم به آن قامت زیبا
در زلزله چشم تو بالاشده پایین
از سلسله زلف تو پایین شده بالا
خم کردن ابروی تو باران شب و روز
وا کردن پلک تو تکان خوردن دریا
در خلوت خاموش تو آرامش آهو
دنبال خرامیدن چشمان تو صحرا
ای چشم تو وا کرده گل از چهره باران!
زلف تو گره خورده به معنای معما
از روز ازل آب به پای تو نشسته
تا روز ابد کوه به پای تو سر پا
شیرازه نام تو پر از شور مردف
قاف قلمی، پشت سرت شعر مقفا
در زلف تو غوغای اناللق نسیم است؟
یا ناله نی پشت سر پای چلیپا؟
از زمزمه ذکر تو جاری شده زمزم
در بلبله نام تو بلوا شده بلوا
حق حق زدن حلقه رندان قلندر
هوهو زدن چله نشینان مصلی
تلمیحی از آن رایحه در رایحه پنهان
تصویری از آن آینه در آینه پیدا
هفتاد غزل خفته به یک گوشه چشمت
هفتاد «نعم» خفته به خاموشی یک «لا»
اندام تو محتاج به یک قد قرینه است
باید که بسازد الفی تازه الفبا
«طاووس» به گرد تو بگردد به گدایی
«سیمرغ» به پای تو بیفتد به تمنا
پروانه آتشکده مهر تو زرتشت
حیرت زده ناز تو حوران احورا

در نیل نگون گشت به فرمان تو فرعون
از طور گذر کرد به دستور تو موسی
ای روح لغتنامه «اسماء» کجایی؟
هر آیه قرآن شده هفتاد و دو معنا
ما گم شده «غیبت» خویشیم و تو غائب
برما چه نرفته است در این محشر کبری!
روی تو چه دل‌ها که نیاورده به غارت
یاد تو چه خواب از همه گان برده به یغما
وقتی به خیال سر کوی تو می‌افتم
خون گریه کنم یا بنشینم به تماشا؟
این نامه پر از «سوته دلی» آمده، وا کن
در باغ گل سوخته‌ای نامه ما را
در شور نوشتن به تو افتاده‌ام از دست
در راه رسیدن به تو افتاده‌ام از پا
جز خشت خرابات به بالین دلم نیست
آجر شده نان همگان، آجرک الله!

قادر طراوت پور

گر تو بیایی

بی تو اینجا همه در حبس ابد تبعیدند
سال‌ها، هجری و شمسی، همه بی خورشیدند
از همان لحظه که از چشم یقین افتادند
چشم‌های نگران آینه‌ی تردیدند
نشد از سایه‌ی خود هم بگیرزند دمی
هر چه بیهوده به گرد خودشان چرخیدند
چون به جز سایه ندیدند کسی در پی خود
همه از دیدن تنهایی خود ترسیدند
غرق دریای تو بودند ولی ماهی‌وار
باز هم نام و نشان تو زهم پرسیدند
در پی دوست همه جای جهان را گشتند
کس ندیدند در آینه به خود خندیدند
سیر تقویم جلالی به جمال تو خوش است
فصل‌ها را همه با فاصله‌ات سنجیدند
تو بیایی همه ساعت‌ها و ثانیه‌ها
از همین روز، همین لحظه، همین دم، عیدند

قیصر امین پور

بهار

خدا چقدر زمین را در انتظار گذاشت
برای لحظه‌ی آخر تو را کنار گذاشت
هزار سال تو را با عسل به هم آمیخت
هزار معجزه در پیکر تو کار گذاشت
از آفریدن تو آن قدر به شوق آمد
که از وجود خودش در تو یادگار گذاشت
کشید دایره‌ای حول محور تن تو
مسیر شعر مرا این مدار گذاشت
تو آمدی به زمین آسمان گریست، خدا
برای گریه‌ی او اسم مستعار گذاشت
همان دقیقه درختان مرده سبز شدند
همان دقیقه که نام تو را بهار گذاشت
محمد رفیعی

سفیدپوش

به شیوه‌ی غزل اما سپید می‌آید
صدای جوشش شعری جدید می‌آید
چه آتشی غم عشق تو زیر سر دارد
که باغ شعر تر از آن پدید می‌آید
دوباره سبز شده خاک سرزمین دلم
مگر ز خطه‌ی چشم‌ت شهید می‌آید؟
نفس نفس به امید تو عمر می‌گذرد
امید می‌رود آری، امید می‌آید
برای درددل تو مفید نیست کسی
و گرنه نامه برای مفید می‌آید
مردم که تو با عید می‌رسی از راه
و یا به یمن قدوم تو عید می‌آید
کلیدداری کعبه نشانه‌ی حق نیست
کسی است حق که در آن بی کلید می‌آید
و حاجیان همه یک روز صبح می‌گویند:
چقدر بر تن کعبه سفید می‌آید
حسن بیاتانی

انتظار پنجره

عشق از من و نگاه تو تشکیل می‌شود
گاهی تمام من به تو تبدیل می‌شود
وقتی به داستان نگاه تو می‌رسم
یک‌باره شعر وارد تمثیل می‌شود
ای عابر بزرگ که با گام‌های تو ...
از انتظار پنجره تجلیل می‌شود
تا کی سکوت و خلوت این کوچه‌های سرد
بر چشم‌های پنجره تحمیل می‌شود؟
آیا دوباره مثل همان سال‌های پیش
امسال هم بدون تو تحویل می‌شود؟
بی شک شبی به پاس غزل‌های چشم تو
بازار وزن و قافیه تعطیل می‌شود
«آن روز هفت سین اهورایی بهار
موعود! با سلام تو تکمیل می‌شود»

زهرا بیدکی

